أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

در بررسي قول مرحوم نائيني، صحبت از اين بود كه در قضيه خارجیه، ‌انشاء، نمي‌تواند فعلي باشد و منشاء ‌استقبالي، ولي در قضيه حقيقيه اشكال ندارد كه منشاء استقبال باشد و فرق داشته باشد زماناً با انشاء، ممكن است‌ انشاء فعلي باشد ولكن منشاء استقبالي است.

 مثل فرض كنيد حكم شارع به وجوب حج نسبت به فرد مستطيع، كه اين مساله مربوط به مقام انشاء است و در مقام انشاء كه به قول اين آقايان هزاران سال قبل مقام انشاء با مقام وجوبِ موضوع فاصله دارد، اين ها اصلا نمي‌دانند كه در عالم انشاء اصلا زمان مطرح نيست هزاران سال قبل انشاء شده و ظرف تحقق فعلي است، برگشتش به اين است كه مقام انشاء مقام ماقبل زمان بوده است در حالتي كه مقام انشاء اصلا در عالم ثابتات است نه در عالم زمانيات و اين ها، و ما اگر بخواهيم اين مساله را ملاحظه كنيم بين گذشت زمان و زمان فعلي اصلا تفاوتي نيست يعني به همان مقدار كه شارع در ماقبل زمان حكم به انشاء كرده در علم عنائي خودش، الان هم همان است قضيه تفاوتي نمي‌كند مثل اين كه شارع همین الان يك چنين حكمي را در اين مساله علم عنائی انجام داده منتهي چون این مسائل مربوط به مسائل فلسفي است و اين آقايان هم نسبت به اين مسائل اطلاعي ندارند لذا از اين نظر ما مي‌بينيم يك چنين مطالبی در صحبت‌ هایشان پيدا مي‌شود. انشاءاللَه خب رفقا مي‌بخشند.

 مساله از این ايرادي ندارد ولي در مساله خارجيه مرحوم نائيني مي‌فرمايد كه انشاء فعلي با منشاء نبايد اختلاف داشته باشد، وقتي شارع مي‌گويد اكرم عمراً اين انشاء فعلي جداي از منشاء نيست چرا؟ اين نكته‌اي است كه بايد دقت كرد در انشائي كه مولا مي‌كند نفس خود آن حضور علمي اين مصالح الان موجب انشاء مولا شده وقتي كه مولا نسبت به يك مساله‌اي حضور علمي نداشته باشد همان طور كه ايشان گفتند خب چگونه می آید انشاء كند؟

 پس امكان ندارد حضور علمي براي مولا بعد حاصل بشود بگويد من چون بعد نسبت به اين مساله عالم می شوم از الان مي‌گويم اكرم زيداً خب بعد عالم مي‌شوم ديگر حكم اكرام در اين صورت نمي‌تواند بيايد منشاء براي وجوب اكرام ديگر در اين صورت نمي‌تواند علم بعدي باشد، شايد علم بعدي پيدا نشود اگر مولا مي‌داند كه بعدا علم پيدا مي‌كند خب از الان علم دارد نه اين كه منتظر يك علمي بنشيند كه هفته ديگر برايش پيدا بشود اگر مولا نمي‌داند كه علم پيدا مي‌كند پس اين اكرم زيدا را براي چه مي‌گويد؟

 تو كه علم نداري كه الان اين شرايط محقق مي‌شود از كجا مي‌گويي اكرم زيداً ؟ تو كه نمي‌داني الان اين شرايط هست لعل اين كه اين شرايط نباشد وقتي كه شرايط حاصل نشد، حكم اكرم زيدا در اين صورت لغو خواهد بود. اين مساله‌اي است كه مرحوم نائيني در فرق بين قضيه خارجيه و حقيقيه در عدم فاصله بين انشاء و منشاء نقل كردند.

 پس يكي از فرق‌هاي بين قضيه خارجيه و حقيقيه اين است كه در قضيه خارجيه بين انشاء فعلي و منشاء و حكمي كه متعلق بر موضوع است بين انشاء فعلي و وجود موضوع او فاصله‌اي نيست اما در قضاياي حقيقيه بين انشاء و تحقق موضوع فاصله است. هزاران سال قبل شارع انشاء حرمت خمر را كرده در حالي كه آن موقع اصلا خمري نبود البته بنا بر همين مساله متفاهم آقايان كه فرض كنيد که هزاران سال قبل شارع انشاء حرمت زنا را كرده است در آن موقع هنوز انساني را خلق نكرده بود فرض كنيد يك ميليون سال قبل حكم به حرمت زنا و سرقت را كرده در حالي كه آن موقع هنوز انساني خلق نشده بود.

 پس اشكالي ندارد كه ما، بين مقام انشاء و مقام وجود خارجي در قضاياي حقيقيه فاصله بيندازيم گرچه فاصله بعيده‌اي باشد و علتش هم اين است كه خود وجود موضوع ولو مفروضا در اين جا متعلق براي حكم مولا است نه وجود خارجي بالفعل براي اين موضوع .

اين كلام مرحوم نائيني بود و نسبت به اين مساله همان طوري كه عرض شد اين مطلب دوم ايشان هم محل اشكال و ايراد است اشكال اولي كه بر اين قضيه وارد مي‌شود اين است كه مولا گرچه در اين جا علمش به آن شرايط در قضيه خارجيه موجب القاء اين حكم شده ولي خود آن موضوعي را كه شارع نسبت به او علم پيدا كرده است چه موقع تحقق پيدا مي‌كند؟ وقتي كه من به زيد مي‌گويم اكرم عمرواً ليله الجمعه از الان كه روز يكشنبه است تا شب جمعه پنج روز فاصله است موضوع براي اكرام تحقق پيدا نكرده چطور شارع مي‌گويد اكرم عمرواً اين كه شارع مي‌گويد اكرم عمرواً و موضوع را شما علم مولا به شرايط مي‌دانيد اين باعث شده است كه شما اكرم عمرواً را از پنج روز قبل بياييد بگوييد چون شرايط براي اكرام در شب جمعه فراهم است، لذا مولا به زيد مي‌گويد اكرم عمرواً ليله الجمعه اگر شرايط براي اكرام در ليله الجمعه فراهم نبود؟ آيا مولا به زيد مي‌گفت اكرم عمرواً ؟ ديگر در اين‌صورت معنا داشت؟ بر فرض هم كه ما اصلا بگوئیم مساله برمي‌گردد به قضیه علميه بر فرض آن مطلبي كه اصلا هيچ علم مولا در قضاياي خارجيه دخالت ندارد و موضوع در قضاياي خارجيه همان موضوع در قضاياي حقيقيه است الّا اين كه در قضيه خارجيه مصداق براي قضيه حقيقيه است نه اين كه خودش في حد نفسه اين چيز باشد و آن قضيه‌اي كه منظور ايشان است قضيه شخصيه است كه اصلا ربطي به اين جا ندارد.

 بر فرض ما بگوييم كه علم مولا يعني همان معلوم بالذات مولا، موضوع براي تعلق حكم است بين انشاء مولا و وجود خارجي تعلق حكم ممكن است چند روز یا چند هفته یا يك سال فاصله باشد از الان مي‌گويد تو در سال ديگر در همين روز يكشنبه بايد فلان كار را انجام بدهي مواظب باش از الان در روز يكشنبه چندم صفر؟ من حكم كردم بر اطعام علماء در يك سال ديگر، خب اين قضيه، قضيه خارجيه است ولي در عين حال به يك زمان ديگري تعلق پيدا كرده تعلقش به زمان مستقبل او را از قضیه خارجيه بيرون نمي‌كند شما گفتيد كه علم مولا فقط موضوع براي تعلق حکم كفايت مي‌كند يعني موضوعيت براي تعلق حكم فقط كفايت مي‌كند نسبت به چي؟ به علم مولا، بسيار خوب الان هم مولا علم دارد بر اين كه سال ديگر در اين موقع شرايط اكرام فراهم است مي‌گويد از الان خودت را آماده كن كه سال ديگر در چنين روزي بايد ا كرام كني اين اشكال دارد؟ اين كه الان بين انشاء و موضوع فاصله افتاده است. چه فرقي كرد با آن قضيه حقيقيه كه اگر در سال ديگر شرايط اكرام در روز يكشنبه فراهم بود شما بايد اكرام بكني؟ اين كه هردوتايش يكي شد، الان انشاء فعلي است زمان تحقق حكم يك سال ديگر است، چه اين كه بگويد يجب عليك الاكرام في السنه القادمه في هذا اليوم چه اين كه بگويد ان تحققت لك شرايط الاكرام في السنه القادمه في هذا اليوم يجب اكرام العلماء چه تفاوتي كرد با هم؟ اين با قضيه شرطيه گفته اين بدون قضيه شرطيه هردوتايش در اين جا يكي است.

 اين كه شما گفتيد در قضيه خارجيه بين انشاء فعلي و وجود موضوع فاصله‌اي نيست ولكن در قضيه حقيقيه ممكن است كه شارع يك سال قبل حكم بكند وجود موضوع سال بعد تحقق پيدا بكند ده سال قبل حكم بكند موضوع ده سال بعد تحقق پيدا بكند هزار سال قبل انشاء بكند موضوع هزار سال بعد تحقق پيدا بكند ده هزار سال قبل انشاء بكند موضوع براي حرمت خمر ده هزار سال بعد تحقق پيدا بكند و بر فرض تحقق، اين حكم هم برآن بار بشود اين با اين كيفيت، در اين جا فرقش را ما نفهميديم چه فرقي مي‌كند چه اين كه شارع بگويد شما موضوع را علم مولا بدانيد يا وجود خارجي ولو مقدرالوجود چه فرقي كرد؟ بين انشاء و وجود خارجی فاصله است، حالا شما بگوييد موضوع علم است و علم هم در نفس مولا هست فرقش چي شد؟ يعنی در خارج چه اثري دارد الان مولا وجود علمي دارد كه يك سال ديگر شرايط اكرام در روز يكشنبه براي عمرواً آماده است از الان حكم مي‌كند براي اكرام علما در يك سال ديگر شما مي‌‌گوييد اين قضيه خارجيه است يا اين كه بگويد اگر در سال ديگر شرايط اكرام آماده شد در امروز بايد اكرام بكني چه فرقي شد بين اين دوتا ؟ اصلا بر فرض اين كه موضوع در قضيه خارجيه همان معلوم بالذات مولا است فرض را بر اين بگذاريم نه اين كه فرض را بگذاريم بر اين كه همان شرايط خارجيه است نه همان علمي كه مولا دارد نسبت به آن شرايط خارجي مصحح براي تعلق حكم شده است چه فرقي كرد؟ اين اشكال اول بر خود مبناي نائيني.

اشكال دومي كه از اين نظر نسبت به اين مطلب بر اصل قضيه وارد است اين است كه شما مي‌گوييد بين انشاء‌ فعلي و موضوع خارجي در قضيه خارجي نبايد فاصله باشد ولكن در قضيه حقيقيه اشكال ندارد كه انشاء فعلي باشد الان مولا انشاء مي‌كند ولكن موضوع در آن فاصله باشد چه اشكال دارد كه مساله اين طور باشد؟

 جواب اين است كه در قضيه حقيقيه هم آن موضوع فعليت دارد نه تنها در قضيه خارجيه، بنابر مبناي شما كه مي‌گوييد موضوع معلوم بالذات مولا فعليت دارد در قضيه حقيقيه هم آن موضوع الان فعليت دارد منتهي فعليت خارجي نيست فعليت اعتباري است ما بايد در مقام جعل بين موضوع مجعول در نزد مولا كه حكم برآن مترتب مي‌شود با موضوع خارجي كه موجب تنجز حكم است فرق بگذاريم.

 يك وقت مولا خود موضوع خارجي را مصحح براي حكم مي‌داند كه اصلا در اين جا حكم كردن باطل است چطور مولا حكم مي‌كند اكرام زيدي كه هنوز به دنيا نيامده است اگر زيد بدنيا آمد سرپرستي او را تو به عهده بگير اين كه حكم مي‌كند از الان اين حالت و اين جنبه را در مخاطب ايجاد می کند حكم يعني ايجاد جنبه وتعهد و مسئوليت ، انشاء فقط همين مساله ايجاد است ايجاد مسئوليت، تعهد،‌ ربط با يك موضوع خارجي اين ايجاد توسط چه کسي حاصل مي‌شود؟ توسط مولا حاصل مي‌شود، چگونه ممكن است ايجاد تعلق بگيرد به يك موضوعي كه در خارج نيست؟ موضوعي كه در خارج نيست مگر معدوم نيست مگر بر معدوم شما مي‌توانيد حكم كنيد؟ مگر عدم مي‌تواند موضوع قرار بگيرد؟ مگر از عدم شما مي‌توانيد خبر بدهيد؟ لا يَخبر ولا يُخبر عنه، نه خودش خبر مي‌تواند قرار بگيرد نه مي‌تواند مُخبر عنه واقع بشود، نه مبتدا نه خبر،‌عدم عدم است ديگر حالا اين عدم ده ميليون سال بعد باشد يا عدم يك ساعت بعد باشد هردو عدم است وقتي ما الان در ساعت نُه هستيم ساعت دَه براي ما عدم است يك كسي كه از اين در وارد بشود او را اكرامش كن، هنوز كه نيامده.

 پس بنابراين موضوعي كه مصحح حكم شارع است موضوعِ تكوينيِ خارجيِ غيرمحقق الوقوع نيست، موضوع خارجي محقق الوقوع باعث تنجز تكليف است نه باعث نفس فعليت تكليف، تنجز تكليف به واسطه چيست؟ به واسطه آن است يا فعليت و تنجز را جايش را عوض كنيم اين ديگر بستگي به اصطلاح است، آن موضوع خارجي است كه موجب تنجز يا فعليت تكليف است در ظرف خودش آني كه موضوع قرار گرفته است براي تعلق تكليف در عالم اعتبار است نه موضوع خارجي. نمي‌شود بين انشاء و آن موضوع فاصله باشد يعني وقتي كه مولا به عنوان يك قضيه حقيقيه حكم را مي‌برد روي خمر لاتشرب الخمر، شربُ الخمر حرامٌ حكم را نمي‌برد روي خمري كه هنوز انجام نشده چنين حکمی اصلاً ممتنع است اين حكم بر معدوم است معدوم كه هنوز وجود ندارد حكمي را كه مولا نسبت به يك موضوع می کند همه اين موضوعات نفسيه است يعني مولا موضوع را در نفس محقق مي‌كند حكم را مي‌برد در عالم انشاء بر اين موضوع، بعد هر وقت كه آن موضوع در خارج تحقق پيدا كرد آن وقت جنبه تنجز پيدا مي‌كند ديگر به مولا چه مربوط است؟ آن كه وظيفه مولاست اين است كه موضوع را در نفس خودش با شرايط خودش ملاحظه كند تمام شد، اين وظيفه من است حالا اين موضوع اصلا در خارج تحقق پيدا نكند الي ابد الآباد، ‌نكند در يك كشور بكند در يك كشور انگور باشد در يك كشور نباشد در يكجا اصلا خشكسالي بيايد و ملخ تخم انگور را بخورد اين ديگر كاري به مولا ندارد، وظيفه مولا اين است كه موضوع را در عالم اعتبار موجود فرض مي‌كند و بر اساس وجود حكم حرمت را بر اين مترتب مي‌كند تمام شد ورفت و ديگر به اين مساله كاري ندارد.

 عين همين در قضيه خارجيه است در قضيه خارجيه كه مي‌گويد اكرم عمراً ليله الجمعه شب جمعه موضوع را محقق الوجود فرض مي‌كند كه شب جمعه زید خواهد آمد الان توي قم نيست از الان مي‌گويد اكرم عمرا ليله الجمعه، اين چه فرقي كرد با هم؟ چه تفاوتي كرد؟ هردوتايش يكي است.

 اگر شما حكم را روي موضوعي مي‌بريد تكوينا، ولو مقدر باشد حكم تكويني كه حكم عدمي است مولا كه نمي‌تواند بر اساس يك عدم، حكم كند اگر حكم را مي‌بريد بر اساس موضوع نفسی در قضيه خارجيه هم موضوع نفسی است منتهي در قضيه خارجيه فرقش اين است كه يك شخص است در قضيه حقيقيه عام است، تفاوتي نمي‌كند هردو يكي شد. پس بر مبناي خود شماي نائيني افتراق گذاشتن بين قضيه خارجيه و حقيقيه چيست؟ اين فرق باطل است.

 پس بنابراين تا اين جا هم مرحوم نائيني نتوانستند اثبات كنند فرق بين قضيه خارجيه و حقيقيه را.

 يك مطلب ديگري هم كه ايشان بعنوان مطلب سوم گفتند كه اصلا جاي صحبتش هم نيست به عنوان گذرا،‌ آن بحث اين است كه در قضاياي انشائيه مجعولِ شارع چيست؟ آيا مجعول جعل سببي است يا جعل خود حكم كه خيلي حرف ندارد كه حالا انشاء اللَه فردا كه آن هم خيلي قابل توجه نيست.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد